

پرسش ۱۵۵: حق تعالی می فرماید: (وَالَّذِينَ وَالزَّيْتُونَ)...

سؤال / ۱۵۵: ما معنى قوله تعالى: (وَالَّذِينَ وَالزَّيْتُونَ \* وَطُورِ سَيْنِينَ \* وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ \* لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ \* ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ \* فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ \* أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ) [422]؟

معنای این فرمایش حق تعالی چیست؟ (سوگند به انجیر و زیتون \* سوگند به طور سینین \* سوگند به این شهر ایمن \* که ما آدمی را در نیکوترین اعتدال بیافریدیم \* سپس او را فروتر از همه ی فروتران گردانیدیم \* مگر آنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند که پاداشی بی پایان دارند \* پس چیست که با این حال تو را به تکذیب روز دین وامی دارد؟ \* آیا خداوند برترین حکم کنندگان نیست؟). [423]

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

(وَالَّذِينَ): فاطمة (عليها السلام). (وَالزَّيْتُونَ): علي (عليه السلام)، وهو الذي يكاد يضيء ولو لم تمسه نار، (يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ) [424].

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليمًا.

(وَالَّذِينَ) حضرت فاطمه (عليها السلام) و (وَالزَّيْتُونَ) حضرت علي (عليه السلام) است؛ و او همان است که نزدیک است روغنش روشنی بخشد هر چند آتش به آن نرسیده باشد: روغنش نزدیک است روشنی بخشد هر چند آتشی به آن نرسیده باشد. [425]

(وَطُورِ سَيْنِينَ): وادي السلام في النجف، حيث إنَّ طور سيناء نقلته الملائكة إلى هذا المكان.

(وَطُورِ سَيْنِينَ) وادی السلام در نجف است؛ چرا که فرشتگان طور سینا را به این مکان منتقل کرده‌اند.

(وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ): رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله وسلم).

(وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ) پیامبر خدا حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) است.

(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ \* ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ): المخلوق الأول هو حقيقة الإنسان إذا ارتقى إلى أعلى عليين، والمخلوق الثاني هو حقيقة الإنسان إذا أزرى بنفسه إلى أسفل سافلين. والأول هو العقل أو محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) ، أما الثاني فهو الجهل أو الثاني ، وكلاهما إنسان، ولذا قال تعالى: (خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ \* ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ)، أي خلقنا الإنسان، فجعلنا أعلى مراتب الارتقاء للإنسان، وأسفل مراتب التذني أيضاً للإنسان.

( که ما آدمی را در نیکوترین اعتدال بیافریدیم \* سپس او را فروتر از همه‌ی فروتران گردانیدیم ) : مخلوق اول عبارت است از حقیقت انسان، آنگاه که به بالاترین مرتبه‌ی علیین ارتقا یابد. مخلوق دوم عبارت است از حقیقت انسان، هنگامی که خویشتن را به اسفل السافلین (فروترین فروتران) تنزل درجه دهد. اولی، همان عقل یا حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) است و دومی جهل یا همان دومی است که هر دو انسان می‌باشند و از همین رو حق تعالی می‌فرماید: ( که ما آدمی را در نیکوترین اعتدال بیافریدیم \* سپس او را فروتر از همه‌ی فروتران گردانیدیم ) ؛ یعنی ما انسان را بیافریدیم و بالاترین درجه‌ی ارتقا و همچنین پایین‌ترین مراتب سقوط را برای او قرار دادیم.

قال أبو عبد الله (عليه السلام): (إن الله عز وجل خلق العقل، وهو أول خلق من الروحانيين عن يمين العرش من نوره، فقال له: أدبر فأدبر، ثم قال له: أقبل فأقبل،

فقال الله تبارك وتعالى: خلقتك خلقاً عظيماً وكرمتك على جميع خلقي. قال: ثم خلق الجهل من البحر الأجاج ظلماً نياً فقال له: أدبر فأدبر، ثم قال له: أقبل، فلم يقبل، فقال له: استكبرت فلعله) ([426]).

ابو عبد الله (عليه السلام) می فرماید: (خداوند عزّ و جل عقل را آفرید، و او اولین مخلوق از روحانیون از سمت راست عرش از نورش بود. به او فرمود: برو؛ و او پشت کرد. سپس فرمود: پیش آی؛ پس او پیش آمد. خداوند تبارک و تعالی فرمود: تو را بر خلقی عظیم آفریدم و بر تمامی مخلوقاتم برتری دادم. می فرماید: سپس جهل را از دریای شور تشنگی پدید آورد و به او فرمود: برو؛ پس او پشت کرد. سپس به او فرمود: پیش آی؛ و او پیش نیامد. پس به او فرمود: تکبر کردی؛ و لعنتش نمود). ([427])

فالذي علم الملائكة المقربين هو (العقل الأول)، وهو محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) وهو إنسان ([428])، والذي أوردى إبليس (لعنه الله)، وأغواه أيضاً إنسان وهو الثاني أو الجهل، فهذا قول إبليس (لعنه الله): (قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ) ([429])، أي بالذي أغويتني به.

کسی که فرشتگان مقرب را تعلیم داد عقل اول بود که او همان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یا انسان می باشد ([430])؛ و آن کس که سقوط کرد ابلیس لعنه الله بود؛ و به علاوه یک انسان او را به گمراهی کشاند که او همان دومی یا جهل بود. این سخن ابلیس لعنه الله است که می گوید: (گفت: ای پروردگار من، با آنچه مرا گمراه نمودی، در زمین برایشان بیارایم و همگان را گمراه کنم) ([431])؛ یعنی با کسی که مرا به وسیله ی او گمراه ساختی.

(فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ \* أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ).

(پس چیست که با این حال تو را به تکذیب روز دین وامی دارد؟ \* آیا خداوند برترین حکم کنندگان نیست؟):

بقي أن التين والزيتون في زمن الإمام المهدي (عليه السلام) لهما مصاديق أخرى، والبلد الأمين هو الإمام المهدي (عليه السلام)، قال تعالى: (وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَصَبْغٍ لِلْأَكْلِينَ) ([432]).

نکته‌ی آخر اینکه انجیر و زیتون در زمان امام مهدی (علیه السلام)، مصادیق دیگری دارند و شهر امن، امام مهدی (علیه السلام) است. حق تعالی می‌فرماید: (و درختی است که در طور سینا می‌روید، روغن می‌دهد و آن روغن، نان خورشی برای خوردگان است). ([433])

وقال تعالى: (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) ([434]).

خداوند متعال می‌فرماید: (خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن، چراغی باشد، آن چراغ درون آبگینه‌ای و آن آبگینه چون ستاره‌ای درخشنده از روغن درخت پر برکت زیتونی که نه خاوری است و نه باختری افروخته باشد، روغنش نزدیک است روشنی بخشد هر چند آتشی به آن نرسیده باشد، نوری افزون بر نور دیگر. خدا هر کس را که بخواهد به آن نور راه می‌نماید و برای مردم مثل‌ها می‌آورد، زیرا بر هر چیزی آگاه است). ([435])

فالزيتون، والشجرة التي تخرج من طور سيناء، والتي تنبت بالدهن، والزيتونة الملائكية ولا غربية، كلها تشير إلى شخص واحد هو المهدي الأول في زمن ظهور الإمام المهدي (عليه السلام)، فهو الزيتون في السورة التي نحن بصدها، وهو الشجرة التي تخرج من طور سيناء (أي النجف)، كما روي عن أمير المؤمنين والصادق (عليه السلام) ([436]).

زیتون و درختی که در طور سینا می‌روید، و در روغن می‌روید، و آن زیتون که نه شرقی است و نه غربی، همگی به یک شخص اشاره دارد و او همان مهدی اول در

زمان ظهور امام مهدی (علیه السلام) است. او همان زیتون در این سوره‌ای است که ما در صدد شرح و بیانش هستیم؛ او درختی است که در طور سینا (یعنی نجف) می‌روید همانگونه که از امیر المؤمنین (علیه السلام) و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است. ([437])

فقد نقلت الملائكة الطور بعد حادثة رفعه ولم يعاد إلى مكانه (وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) ([438])، ظنوا أنه واقع بهم، فهو لم يعد إلى مكانه، ولم يقع بهم، بل نُقل.

فرشتگان، طور سینا را پس از رفع شدنش، منتقل کردند و طور سینا به جای نخستینش بازگردانیده نشد: (و آنگاه که کوه را بر فراز سرشان چون سایبانی نگه داشتیم و می‌پنداشتند اکنون بر سرشان خواهد افتاد، آنچه را که به شما داده‌ایم با نیرومندی بگیرید و هر چه را که در آن آمده است به یاد دارید، باشد که پرهیزگار شوید) ([439]). آنها گمان کردند بر سرشان خواهد افتاد ولی به جای خودش بازگردانیده نشد و بر سر آنها نیفتاد بلکه به جای دیگری منتقل شد.

و غذاؤها الدهن (تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ) أي العلم الثقيل على الناس، ولا يحتمله الناس (سرّی در سرّ)، (وصعب مستصعب) كما ورد عنهم (عليهم السلام) ، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: (إن أمرنا سر في سر، وسر مستسر، وسر لا يفيد إلا سر، وسر على سر، وسر مقتع بسر) ([440]).

و غذای آن روغن است (تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ)؛ یعنی علمی که بر مردم سخت و سنگین است و مردم آن را تاب نیاورند که طبق روایات معصومین (علیهم السلام) (سرّی است در سرّ) و (صعب است و مُسْتَصَعَب). ابو عبد الله (علیه السلام) فرمود: (امر ما سرّی است در سرّ، و سرّ پنهان شده، و سرّی است که خبر نمی‌دهد مگر از سرّ، و سرّی است بر سرّ و سرّی است پوشیده شده با سرّ). ([441])

وقال أبو جعفر (عليه السلام): (إن أمرنا هذا مستور مقتع بالميثاق، من هتكه أدله الله) [442].

ابو جعفر امام باقر (عليه السلام) فرمود: (این امر ما مستوری است که در ميثاق پوشیده است، هر کس آن را فاش کند خداوند او را خوار و ذلیل می فرماید). [443]

وقال أبو عبد الله (عليه السلام): (إن أمرنا هذا مستور مقتع بالميثاق، ومن هتكه أدله الله) [444].

ابو عبد الله (عليه السلام) فرمود: (امر ما مستوری است پوشیده شده در ميثاق که هر کس آن را فاش کند خداوند او را خوار و ذلیل می فرماید). [445]

قال أبو عبد الله (عليه السلام): (إن أمرنا هو الحق، وحق الحق. وهو الظاهر، وباطن الباطن. وهو السر، وسر السر، وسر المستسر، وسر مقتع بالسر) [446].

ابو عبد الله (عليه السلام) فرمود: «امر ما همان حق است و حق حق است؛ ظاهر است و باطن باطن است؛ سر است و سر سر است و سر پنهان شده است و سر پوشیده شده با سر است». [447]

وهو الزيتونة لا شرقية ولا غربية، يكاد زيتها يضيء، فهو من المهديين، ويحسب من الأئمة (عليهم السلام) تارة أخرى، وقد وردت روايات عنهم (عليهم السلام) تعد الأئمة اثني عشر من ولد علي وفاطمة، أي إنهم (عليهم السلام) عدوا المهدي الأول من الأئمة (عليهم السلام) في كلامهم (عليهم السلام)، وإليك بعض الروايات:

و او همان زيتونی است که نه خاوری می باشد و نه باختری، نزدیک است روغنش روشنی بخشد؛ او از زمره‌ی مهديين است و گاهی اوقات جزو ائمه (عليه السلام) به شمار می رود. برخی روایات وارد شده از معصومين (عليهم السلام)، تعداد دوازده امام از فرزندان علی

و فاطمه برمی شمارد؛ یعنی آنها در فرمایشات خود، مهدی اول را نیز جزو ائمه (علیهم السلام) به شمار آورده‌اند. برخی از این روایات تقدیم شما:

**قال أبو جعفر (عليه السلام): (الاثنا عشر الإمام من آل محمد (عليهم السلام) كلهم محدث من رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) ومن ولد علي ورسول الله وعلي (عليه السلام) هما الوالدان) ([448]).**

ابو جعفر (عليه السلام) می‌فرماید: (دوازده امام از آل محمد (صلى الله عليه وآله وسلم)، همگی مُحَدَّث (فرشتگان با آنها سخن می‌گویند) از فرزندان رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) و از فرزندان علی (عليه السلام) هستند، و رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) و علی (عليه السلام) پدران آنها هستند). ([449])

**وعن أبي جعفر (عليه السلام) ، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: (دخلت على فاطمة (عليها السلام) وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثني عشر آخرهم القائم (عليه السلام)، ثلاثة منهم محمد وثلاثة منهم علي) ([450]).**

از امام باقر (عليه السلام) از قول جابر بن عبدالله انصاری روایت شده است که فرمود: (مَحْضَر فاطمه (عليها السلام) وارد شدم در حالی که بین دستانش لوحی بود که در آن نام‌های اوصیا از فرزندان او بود. (آن را) شمردم. دوازده نفر بودند. آخرین آنها قائم (عليه السلام) بود. سه نفر آنها محمد و سه نفر آنها علی بود). ([451])

**وعن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: (إن الله أرسل محمداً (صلى الله عليه وآله وسلم) إلى الجن والإنس، وجعل من بعده اثني عشر وصياً، منهم من سبق ومنهم من بقي، وكل وصي جرت به سنة. والأوصياء الذين من بعد محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) علي سنة أوصياء عيسى وكانوا اثني عشر، وكان أمير المؤمنين (عليه السلام) علي سنة المسيح) ([452]).**

امام باقر (علیه السلام) فرمود: (خدا، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به سوی جن و انسان فرستاد و بعد از او دوازده وصی قرار داد، بعضی از آنها قبلاً بودند و بعضی از آنها بعداً می آیند، هر وصی، سنتی دارد؛ اوصیای بعد از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بر سنت اوصیای عیسی (علیه السلام) هستند، و دوازده نفر بودند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر سنت مسیح (علیه السلام) است. ([453])

**و عن زرارة، قال: سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول: (نحن اثنا عشر إماماً، منهم حسن وحسين، ثم الأئمة من ولد الحسين (عليه السلام)) ([454]).**

از زراره روایت شده است: شنیدم ابا جعفر (علیه السلام) می فرماید: (ما دوازده امام هستیم؛ از آنها حسن و حسین، سپس امامان از فرزندان حسین (علیه السلام) می باشند). ([455])

**و عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: (قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): إني واثني عشر من ولدي وأنت يا علي زر الأرض، يعني أوتادها وجبالها، بنا أوتد الله الأرض أن تسيخ بأهلها، فإذا ذهب الاثنا عشر من ولدي ساخت الأرض بأهلها ولم ينظروا) ([456]).**

امام باقر (علیه السلام) فرمود: رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: (من و دوازده نفر از فرزندان من و تو ای علی، (زرّ) زمین هستیم؛ یعنی میخها و کوههای آن. به واسطه‌ی ما خدا زمین را نگه داشته است که اهالی خود را در آن فرو نبرد. وقتی دوازده نفر از فرزندان من رفتند، زمین اهل خود را فرو می برد و به آنها فرصت داده نمی شود). ([457])

**و عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: (قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): من ولدي اثنا عشر نقيباً، نجباء، محدثون، مفهمون، آخرهم القائم بالحق، يملأها عدلاً كما ملئت جوراً) ([458]).**



امام باقر (علیه السلام) فرمود: رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: (از فرزندان من، دوازده نقیب (نماینده) هستند که برگزیده‌ی مُحدّث فهیم هستند. آخرین آنها قائم (به حق) است. زمین را پر از عدل می‌کند همان طور که از ستم پر شده است). ([459])

[422] - التین : 1 - 8.

[423] - تین: 1 تا 8.

[424] - النور : 35.

[425] - نور: 35.

[426] - بحار الأنوار : ج 1 ص 97.

[427] - بحار الانوار: ج 1 ص 97.

[428] - عن سلمان (رضي الله عنه)، قال : قال لي رسول الله (ص): (... يا سلمان، خلقتي الله من صفوة نوره، ودعاني فأطعته، وخلق من نوري علياً، ودعاه فأطاعه، وخلق من نور علي فاطمة، ودعاه فأطاعته، وخلق مني ومن علي وفاطمة: الحسن، ودعاه فأطاعه، وخلق مني ومن علي وفاطمة: الحسين، فدعاه فأطاعه ...) دلائل الامامة لمحمد بن جرير الطبري (الشيعة): ص 448.

[429] - الحجر : 39.

[430] - از سلمان ع روایت شده است: رسول خدا ص به من فرمود: (... ای سلمان! خداوند مرا از برگزیده‌ی نورش بیافرید، مرا خواند پس اطاعتش کردم، و علی را از نور من آفرید، او را خواند و اطاعتش نمود، و فاطمه را از نور علی آفرید، او را خواند و اطاعتش نمود، و از نور من، علی و فاطمه، حسن را آفرید، او را خواند و اطاعتش نمود، و از نور من، علی و فاطمه، حسین را آفرید، او را خواند و اطاعتش نمود....). دلائل الائمه محمد بن جریر طبری (شیعه): ص 448.

[431] - حجر: 39.

[432] - المؤمنون : 20.

[433] - مؤمنون: 20.

[434] - النور : 35.

[435] - نور: 35.

[436] - في بحار الأنوار: ج 31 ص 219، عن إرشاد القلوب: عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه قال: (الغري قطعة من الجبل الذي كلم الله عليه موسى تكليماً). وفي بحار الأنوار: ج 75 ص 205 أيضاً عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: (كان في وصية أمير المؤمنين (عليه السلام) أن أخرجوني إلى الظهر، فإذا تصوبت أقدامكم واستقبلتكم ريح فادفنونني وهو أول طور سيناء، ففعلوا ذلك).

[437] - در بحار الانوار: ج 31 ص 219 به نقل از ارشاد القلوب از ابو عبد الله ع روایت شده است که فرمود: (غری، قطعه‌ای از کوهی است که خدا در آن با موسی سخن گفت) و همچنین در بحار الانوار: ج 75 ص 205 از ابو جعفر ع روایت شده است که فرمود: (در وصیت امیر المؤمنین ع چنین بود که مرا ظهر هنگام خارج کنید. هنگامی که پاهایتان حرکت نکرد و بادی بر شما وزید، مرا به خاک بسپارید که آنجا ابتدای طور سینا می‌باشد؛ و چنین کردند).

[438] - الأعراف: 171.

[439] - اعراف: 171.

[440] - بصائر الدرجات / محمد بن الحسن الصفار: ص 48.

[441] - بصائر الدرجات: ص 48.

[442] - بصائر الدرجات: ص 48.

[443] - بصائر الدرجات: ص 48.

[444] - بصائر الدرجات: ص 48.

[445] - بصائر الدرجات: ص 48.

[446] - بصائر الدرجات: ص 48.

[447] - بصائر الدرجات - محمد بن حسن صفار: ص 48.

[448] - الكافي: ج 1 ص 531 ح 7.

[449] - كافي: ج 1 ص 531 ح 7.

[450] - الكافي: ج 1 ص 532 ح 9.

[451] - كافي: ج 1 ص 532 ح 9.

[452] - الكافي: ج 1 ص 532 ح 10.

[453] - كافي: ج 1 ص 532 ح 10.

[454] - الكافي: ج 1 ص 533 ح 16.

[455] - كافي: ج 1 ص 533 ح 16.

[456] - الكافي: ج 1 ص 534 ح 17.

[457] - كافي: ج 1 ص 534 ح 17.

[458] - الكافي: ج 1 ص 534 ح 18.

[459] - كافي: ج 1 ص 534 ح 18.